

دو فصل‌نامه‌ی مطالعات ادبیات روایی دانشگاه هرمزگان

سال اول، شماره‌ی اول، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

نگاهی به روابط بینامتنی کلیده‌ودمنه با مرزبان‌نامه

فرهاد طهماسبی* زهره دولتی**

چکیده

در این مقاله سعی شده‌است پیوندهای بینامتنی در دو متن کلیده‌ودمنه ترجمه‌ی نصرالله منشی و مرزبان‌نامه ترجمه‌ی سعدالدین وراوینی مورد بررسی قرار گیرد؛ مطالعه‌ی عبارت‌های آغازین و پایانی داستان‌ها، تبیین انواع روابط بینامتنی میان دو کتاب کلیده‌ودمنه و مرزبان‌نامه و نشان دادن زیرمتن‌ها و زبرمتن‌ها از جمله مواردی است که بدان پرداخته شده‌است. روشی که در این جستار استفاده شده، نزدیک به شیوه‌ی ترامنتیت ژنتی است.

نتایج پژوهش، بیانگر این نکته است که متن مرزبان‌نامه با کلیده‌ودمنه روابط بینامتنی سازنده‌ی فراوانی دارد، اما برخلاف تصور عام، مرزبان‌نامه تقلید صرف از کلیده‌ودمنه نیست.

واژه‌های کلیدی: متن، زیرمتن، زبرمتن، روابط بینامتنی سازنده، کلیده‌ودمنه، مرزبان‌نامه.

۱. مقدمه

نصرالله منشی کلیده‌ودمنه را در آغاز قرن ششم از عربی به فارسی و سعدالدین وراوینی مرزبان‌نامه را در پایان همین قرن از طبری به فارسی ترجمه کرده‌اند. این آثار بخشی از عصاره‌ی اندیشه‌های تعلیمی زمان مؤلفان و مترجمان را در بردارد. ساختار کلی کلیده‌ودمنه‌ی نصرالله منشی از چهارده باب و مرزبان‌نامه‌ی وراوینی از نه باب تشکیل شده‌است. هر باب مشتمل بر داستانی مرکزی است و در ضمن آن داستان‌های دیگری به شکل داستان در داستان و در پیوند با داستان مرکزی آورده شده‌است.

Farhad.tahmasbi@yahoo.com

Zohreh_dowlati@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۴/۴/۲۸

* استادیار زبان و ادبیات فارسی. (نویسنده مسئول)

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگر بنیاد ایران‌شناسی.

تاریخ دریافت: ۹۳/۷/۱۶

در کلیله و دمنه چهل و هفت داستان و در مرزبان نامه چهل و پنج داستان در باب‌های مختلف، مقدمه و مؤخره‌ی کتاب‌ها جای گرفته‌است. شیوه‌ی بیان در هر دو اثر از نوع تمثیلی - تعلیمی و قالب بیشتر داستان‌ها فابل (قصه‌ی حیوانات) است. در این داستان‌ها شخصیت‌های انسانی و پری‌وار نیز به کار گرفته شده‌است.

از دیرباز هم در سنن مطالعات ادبی یونان و روم باستان، غرب مدرن و هم در سنن مطالعات ادبی اسلامی و ایرانی، روابط میان متن‌ها و این نکته که هر متنی به طور ناخودآگاه یا خودآگاه با متون پیش و پس از خود پیوند دارد، ذهن پژوهشگران را به خود معطوف داشته‌است. این مشغله‌ی ذهنی با عناوینی همچون تأثیرپذیری، سرقت ادبی، انتحال، اقتباس، حل و درج و... در مطالعات ادبی سنتی ما نمود یافته‌است، اما ژولیا کریستوا در اواخر دهه‌ی شصت میلادی در بررسی آراء و افکار میخائیل باختین، اصطلاح بینامتنیت را به حوزه‌ی نقد و نظریه‌ی ادبی وارد کرد. از آنجا که این شاخه از نظریه‌ی ادبی در ایران نوپاست، بیشتر پژوهشگران ایرانی به تشریح و تبیین نظری آن پرداخته و کمتر به مطالعه‌ی عملی این نظریه در پیوند با متون توجه داشته‌اند.

کتاب «بینامتنیت» که پیام یزدان آن را ترجمه کرده، تأثیر شگرفی در روی آوردن به این نظریه‌ی ادبی در ایران داشته‌است. همچنین فرهاد ساسانی با تألیف مقالات متعدد علمی در این زمینه، از پیشگامان معرفی و تبیین این نظریه‌ی ادبی است. بهمن نامور مطلق نیز با تألیف مقالات و کتاب‌هایی در این باره، کوشیده‌است زمینه‌ی فهم درست و شیوه‌های کاربردی این نظریه را فراهم سازد. محمود رضایی دشت‌ارژنه، مقاله‌ای با عنوان «نقد و تحلیل قصه‌ای از مرزبان‌نامه براساس رویکرد بینامتنیت» نوشته‌است که با موضوع این جستار همانندی دارد.

محققان نسل اول بینامتنیت، در پژوهش‌های خود به روابط تأثیر و تأثری و نقد منابع بی‌توجه‌اند؛ اما پژوهشگران نسل دوم (ژنی، ریفاتر و به ویژه ژرار ژنت) هم به تأثیرات بینامتنی و هم به نقد منابع توجه دارند و این موضوع در مفهوم ترامتنیت^(۱) ژرار ژنت به اوج خود می‌رسد (نامور مطلق، ۱۳۹۰، ۳۵ و ۳۴). روشی که در این پژوهش به کار گرفته شده‌است، هم به تأثیر و تأثرهای متنی و نقد منابع توجه دارد، هم به ارتباط ساختاری و منطق گفت و گویی و پیوند متن با زمینه‌های اجتماعی - فرهنگی.

۱. روابط بینامتنی^(۲)

نظریه‌ی بینامتنیت، بیانگر این نکته است که هیچ متن^(۳) مستقلی وجود ندارد؛ متن‌ها از متون پیش از خود متأثر می‌شوند و بر متون پس از خود تأثیر می‌گذارند. پردازندگان متن‌ها گاه آگاهانه و گاه بی‌آنکه بخواهند، خوانده‌ها، یافته‌ها و دانسته‌های خود را در متن‌های آفریده‌ی خویش وارد می‌سازند. «گوینده، آدم کتاب مقدس نیست که تنها با موضوعات بکر و هنوز نام‌نیافته سروکار داشته و برای نخست بار نامی به آنها بدهد. ... در واقعیت ... هر گفته‌ای، علاوه بر مضمون خاص خود، همواره به شکلی از اشکال به گفته‌هایی از دیگران که مقدم بر آن گفته بوده‌اند (به مفهوم گسترده‌ی کلمه)، پاسخ می‌دهد.» (آلن، ۱۳۸۵: ۳۸).

در روند ترجمه‌ی متن کللیله‌ودمنه از سانسکریت به پهلوی و از پهلوی به عربی، سپس از عربی به فارسی، ترجمه‌ها غالباً لفظ به لفظ نیستند بلکه با گونه‌ای از ترجمه‌ی نسبتاً آزاد مواجه می‌شویم. ترجمه‌ی مرزبان‌نامه از طبری به فارسی نیز ترجمه‌ای از این دست است. این مترجمان با اینکه به مضمون اصلی متن‌ها وفادار مانده‌اند، ترجمه‌ی آنان مبتنی بر روش دگرگونگی یا تغییر بوده‌است. «ترجمه‌ی بینا زبانی، یکی از اصلی‌ترین گونه‌های بیش‌متنی محسوب می‌شود. بیش‌متنیت دارای دو قسم اساسی است که عبارتند از: هم‌گونگی یا تقلید و دگرگونی یا تغییر. ترجمه می‌کوشد در عین دگرگونی زبانی از یک زبان به زبان دیگر، به مضمون و تا حد امکان به سبک اثر وفادار بماند. ترجمه‌ی بینا زبانی ... از گونه‌های قدیم و با سابقه‌ی بیش‌متنیت محسوب می‌شود. همچنین ترجمه، از مهم‌ترین گونه‌های روابط بینا فرهنگی از گذشته‌ی بسیار دور تلقی می‌شود؛ چنانکه به واسطه‌ی ترجمه، عناصر فرهنگی از فرهنگی به فرهنگ دیگر منتقل می‌شود.» (نامور مطلق، ۱۳۸۸ الف: ۹).

نصرالله منشی و سعدالدین وراوینی در ترجمه‌های خود، آیاتی از قرآن کریم، تعداد زیادی حدیث و اشعار فراوانی را در متن وارد کرده‌اند، اما این بر افزودن و دگرگونگی آن گونه با ظرافت و هنرمندی انجام گرفته که آنان را از نویسندگان و مترجمان صاحب سبک در زبان فارسی ساخته‌است. «هیچ آغازی وجود ندارد. همواره یا تداوم است یا تکرار، همواره یا دگرگونی است یا تقلید. اما تداوم، تکرار، دگرگونی یا تقلید بر چیزی از پیش موجود استوار می‌شوند. بنابراین، هر نظریه و هر کنشی دارای یک گذشته است. اصول بینامتنیت بر همین گزاره‌های بالا شکل گرفته‌است.» (نامور مطلق، ۱۳۸۸ ب: ۲۳۱).

مرزبان نامه به طور چشمگیری متأثر از کلیله و دمنه است و با آن رابطه‌ی بینامتنی دارد، و راوینی در مقدمه‌ی کتاب به تأثیرپذیری از متون دیگر اشاره می‌کند و به ستودن کتاب کلیله و دمنه می‌پردازد:

- «و بَعْدَمَا که سخنان اهل عصر و گذشتگان قریب العهد مطالعه کردم و بمسبار استقصا غور محاسن و مقابح همه بشناختم ... بعضی از آن کتب اسما و حکایات، به سیاق مهذب و عبارت مستعذب آراسته و الفاظ تازی در پارسی به حسن ترکیب و ترصیف استعمال کرده و جمال آن تصنیف فی اُبهی ملبس و اُشهی منظر بر ابصار اهل بصیرت جلوه داده چون کلیله و ... سندبادنامه که باد قبولش نامیه‌ی رغبات را در طبایع تحریک دادست... و عِنْدی لَطَائِلَ تَحْتَهُ [به نزدیک من بی‌فایده و ناسودمند است] و مقامه‌ی حمیدی و...» (وراوینی، ۱۳۶۶: ۸ و ۹). اما در پایان مرزبان نامه (ذیل الکتاب)، وراوینی کتاب خود را از کلیله و دمنه برتر می‌شمارد:

- «اکنون می‌باید دانست محققان راستگوی را نه متأملان عیب‌جوی را و تَأْمُلُ العِیْبِ غِیْبٌ که این دفاتر که در عجم ساخته‌اند، بیشتر فخاصه کلیله اساسی است بر یک سیاق نهاده و سخنی بر یک مساق رانده و اگرچه منشی و مبدع آن را به فضل تقدم بل به تقدم رجحانی شایع است، اما آن به حدیقه‌ای ماند که درو اگرچه ذوق‌ها را معسول و طبع‌ها را مقبول باشد، جز یک میوه نتوان یافت و ...» (همان: ۷۳۵).
متن‌های کلیله و دمنه و مرزبان نامه هم از جهت اجزاء و واژگان با هم پیوند دارند و هم از جهت ساختار کلی داستان‌ها، پیوندهای کلی را در روابط بینامتنی داستان‌ها و پیوندهای جزئی را در عبارت‌های آغازین و پایانی داستان‌ها می‌توان مشاهده کرد.

۲. بحث و بررسی

۱.۲. روابط بینامتنی عبارت‌های آغازین و پایانی داستان‌های دو کتاب

۲. ۱. ۱. عبارت‌های آغازین کلیله و دمنه و مرزبان نامه

داستان‌های کلیله و دمنه با دو عبارت اصلی: «[شیر] گفت: چگونه است آن؟ گفت: ... [دمنه] گفت: چگونه؟ گفت: ...» آغاز می‌شوند. گاه تغییراتی در محور هم‌نشینی و جانشینی دیده می‌شود؛ مانند «[رای] پرسید، گفت: چگونه؟ گفت: ...» شخصیت‌های داخل گروه در داستان‌های مختلف تغییر می‌کنند. پس از عبارت‌های اصلی، عبارت «آورده‌اند که ...» مشاهده می‌شود. این جمله نشان دهنده‌ی روابط بینامتنی با متن‌های متقدم است. افسانه‌گویان برای وارد شدن به داستان، عبارت‌هایی را به کار می‌برند که بتوانند شنونده و خواننده را جذب روایت کنند، یا راست و دروغ بودن مطلب را روشن سازند (جعفری قنوتی، ۱۳۸۹: ۸۸-۸۶).

در هر باب، داستان‌هایی برای توضیح آن باب و نصیحت، به خصوص نصیحت در لایه‌های پنهان و پیدای متن به پادشاه بیان شده‌است. عبارت‌های «گفت: بگو. وزیر گفت: ...»، «مثال داد: بیار تا چه داری. گفت: ...»، «موش آغاز نهاد و گفت: ...»، «نظایر و اخوات آن آنست که ...»، «رای هند فرمود برهمن را که ...»، «همچنین باشد که ...»، «همچون ...»، در آغاز داستان‌ها مشاهده می‌شود.

عبارت‌های اصلی مرزبان‌نامه عبارتند از: «[شیر] گفت (:): چون بود آن داستان ...». تغییرات در محور جانشینی زیاد محسوس نیست جز آنکه: «[خرگوش] پرسید چون بود آن داستان ...». شخصیت‌های داخل گروه بنا بر داستان‌ها و باب‌ها تغییر می‌کند. پس از عبارت‌های اول عبارت‌های: «[روباه] گفت: ...»، «[کبوتر] گفت: آورده‌اند که ...» و «[خرس] گفت: شنیدم که ...»، مشاهده می‌شود. گاه بدون پرسش و عبارت پیش از آن، عبارت‌هایی بیان شده‌اند که بیانگر روابط بینامتنی با متون گذشته است؛ مانند «شنیدم که»، «آورده‌اند که...».

«در میان بسیاری از ملت‌ها، افسانه‌گویان تمایل زیادی دارند که افسانه‌های خود را به گذشته‌ی بسیار دور مربوط کنند.» (جعفری (قنوتی)، ۱۳۸۹: ۸۶).

عبارت‌های آغازین دو کتاب به یکدیگر شبیه است. گاه در محور جانشینی و همنشینی تفاوت‌هایی دارند اما از لحاظ ژرف‌ساخت، یک معنا را بیان می‌کنند. در هر دو کتاب، این عبارت‌ها به کار رفته‌است تا با بیان افسانه‌ها، خواننده را برای بیان مقصود اصلی در هر باب که بیشتر جنبه‌ی تعلیمی دارد، جذب کند. ساختار عبارت‌های آغازین در دو کتاب، ساختاری گفت و گویی و مبتنی بر منطق مکالمه است؛ راوی یا پردازنده‌ی متن از طریق گفت و گوی آغازین مخاطب، خواننده را به درون متن می‌کشاند و در جریان داستان با خویش همراه و شریک می‌سازد و بدین گونه به اشتیاق او برای همراهی با ادامه‌ی داستان می‌افزاید.

۲.۱.۲. عبارت‌های پایانی کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه

عبارت اصلی در پایان داستان‌های کلیله و دمنه، «و این مثل بدان آورده‌ام، آوردم که ...» است. این عبارت، تغییراتی در محور جانشینی و همنشینی دارد که بیانگر مفهوم نتیجه‌گیری و عبرت‌اند؛ مانند «و این افسانه بدان آوردم ...»، «و این مثل آوردم که ...»، «و این بدان آوردم که ...». «جمله‌ها و عبارت‌های پایانی افسانه‌های ایرانی را به اعتبار مضمون آنها که ارتباط مستقیمی با کارکردشان دارد، ... تقسیم می‌کنند ... یکی از این تقسیم‌بندی‌ها، جمله‌ها و عبارت‌هایی با مضمون تعلیمی است. این پایان‌بندی‌ها یا به

صورت مثل یا جمله‌های قصار گفته می‌شوند.» (همان: ۹۱ و ۹۰). این تقسیم‌بندی، در کتابی تعلیمی مانند کلیله و دمنه دیده می‌شود تا کارکرد تعلیمی این کتاب برای تربیت آدمی بیان شود.

عبارت‌های پایانی مرزبان‌نامه «این فسانه از بهر آن گفتم [که/ تا] ...»، «این فسانه از بهر آن گفتم تا بدانی که/ که دانی ...» است. گاه تغییراتی چون «این فسانه از بهر آن گفتم تا معلوم شود که ...» در محور جانشینی و همنشینی دیده می‌شود. عبارت‌های پایانی مرزبان‌نامه نیز مانند کلیله و دمنه مضمون تعلیمی دارد.

عبارت‌های پایانی دو کتاب مانند عبارت‌های آغازین با یکدیگر رابطه دارند، عبارت‌های پایانی از لحاظ روساخت نسبت به عبارت‌های آغازین با یکدیگر پیوند آشکارتری دارند. در ساختار درونی نیز پایان‌بندی داستان‌ها در هر دو کتاب، هم از جهت محتوا و مضمون تعلیمی و هم از جهت بیان نتیجه‌ی مورد نظر در هر داستان، با یکدیگر پیوند دارند. ساختار عبارت‌های پایانی در هر دو کتاب، مکمل ساختار مکالمه-گرانه‌ی عبارت‌های آغازین است؛ مقدمه‌ها و صغری و کبری‌های تعبیه شده در آغاز و متن داستان‌ها، با نتیجه‌گیری پایانی که غالباً تک‌گویانه و از منظر روایت اول شخص نقل می‌شود، هماهنگی دارند. راوی پس از آنکه در آغاز و متن داستان‌ها، خواننده یا مخاطب را با خویش همراه ساخت، در پایان با استفاده از موقعیت ایجاد شده با قطعیت و اقتدار تک‌گویانه، او را به تسلیم و پذیرش هدف نهایی و نتیجه‌ی داستان - که بار اندرزی و نصیحت‌گرانه دارد - وادار می‌سازد. این شیوه‌ی مکالمه و اقناع مخاطب، ریشه در مسائل فرهنگی - سیاسی جوامع شرقی دارد.

۳. تحلیل روابط بینامتنی در داستان‌های مرزبان‌نامه و کلیله و دمنه

پیوندهای بینامتنی دو کتاب، هم در ژرف‌ساخت و هم در روساخت داستان‌ها و کلمات دیده می‌شود. در دو کتاب، عباراتی می‌توان یافت که انتخاب واژگان و مضامین نزدیک به یکدیگر دارند، اما تفاوت نگاه مؤلف یا مترجم در آنها آشکار است:

- «و هر کلمتی و عبارتی که توانگری را مدح است، درویشی را نکوهش است: اگر درویش دلیر باشد بر حُقم حمل افتد؛ و اگر سخاوت ورزد به اسراف و تبذیر منسوب شود؛ و اگر در اظهار حلم کوشد آن را ضعف شمرند؛ و گر به وقار گراید کاهل نماید؛ و اگر زبان‌آوری و فصاحت نماید بسیارگوی نام کنند؛ و گر به مأمَن خاموشی گریزد مفحَم خوانند.» (منشی، ۱۳۷۹: ۱۷۵).

- «... مرد مقل حال را به وقت گفتار، اگر خود دُر چکاند، بسیارگوی شمرند و فضایل و رذایل او را منکر دانند و اگر وقتی مروتی به کار دارد، باد دستش خوانند و

اگر امتناعی نماید، بخیل و اگر مراعاتی نماید، سپاس ندارند و اگر مواساتی ورزد، مقبول نیفتد ...» (رواوینی، ۱۳۶۶: ۴۷۴).

دیباچه‌ی مترجم کلیله و دمنه (منشی، ۱۳۷۹: ۲۷-۲) و مفتح کتاب بر ترتیب ابن المقفع (همان: ۲۸-۳۹) با مقدمه الکتب مرزبان‌نامه (رواوینی، ۱۳۶۶: ۳۶-۳)؛ باب برزویه‌ی طیب در کلیله و دمنه (منشی، ۱۳۷۹: ۵۸-۴۴) با باب اول، در تعریف کتاب و ذکر واضع و بیان اسباب وضع مرزبان‌نامه (رواوینی، ۱۳۶۶: ۹۲-۳۹) رابطه‌ی بینامتنی دارند:

«سپاس و ستایش مر خدای را جل جلاله که آثار قدرت او بر چهره‌ی روز، روشن و تابان است و انوار حکمت او در دل شب تار درفشان، ...» (منشی، ۱۳۷۹: ۲).

«حمد و ثنایی که روایح ذکر آن، چون ثنایای صبح بر نکه‌ی دهان گل خنده زند و شکر و سپاسی که فوایح نشر آن چون صبا جعده و طره‌ی سنبل شکند ...» (رواوینی، ۱۳۶۶: ۳).

حمد و ثنای خداوند، نکته‌ی بینامتنی مشترک در آغاز کتاب‌ها است. حمد و ثنای خداوند با تشبیه به روز صورت گرفته است. در ادامه، توصیف ذات حق در کتاب‌ها دیده می‌شود. پس از بیان بزرگی خداوند و نعمت‌های او، از پیامبران و معجزات آنها صحبت شده؛ به خصوص حضرت محمد (ص) که فخر عالم است و دنیا برای او آفریده شده است (منشی، ۱۳۷۹: ۲۷-۲ و رواوینی، ۱۳۶۶: ۳۶-۳). چگونگی نوشتن کلیله و دمنه و چگونگی ترجمه‌ی مرزبان‌نامه به دست سعدالدین و رواوینی، بیان نام دو نویسنده، بیان نام دو پادشاه هم‌زمان با نصرالله منشی و سعدالدین و رواوینی و پیشکش کردن دو کتاب به آنان، بیان دلیری دو پادشاه، در پناه آنان بودن و امنیت داشتن، دیگر رابطه‌های بینامتنی مشترک این بخش‌ها با یکدیگر است. مرزبان‌نامه و کلیله و دمنه، دو متن آراسته و فنی قرن ششم و آغاز قرن هفتم به شمار می‌آیند. به دلیل داشتن توصیف و اطناب، هر کتاب براساس ذوق نویسنده، جهان‌بینی و جامعه‌ی زمان او در بعضی موارد توصیفات متفاوتی نسبت به دیگری دارد؛ مثلاً وصف حضرت محمد (ص) در کلیله و دمنه طولانی‌تر و وصف پادشاه زمان در مرزبان‌نامه مفصل‌تر است. مؤلف یا مترجم مرزبان‌نامه با توجه به پیش‌متن^(۴) (کلیله و دمنه)، متنی تازه آفریده است. نثر کلیله و دمنه پخته‌تر و نثر مرزبان‌نامه توصیفی‌تر و تصویری‌تر است؛ این نشان از آن دارد که مرزبان‌نامه تقلید صرف از کتاب کلیله و دمنه نیست.

«فرکلاف دو نوع بینامتنیت را از هم متمایز می‌کند: بینامتنیت صریح و بینامتنیت سازنده. بینامتنیت صریح دلالت دارد بر به‌کارگیری متون دیگر در یک متن به صورت مستقیم که در این حالت با علائم نقل قول یا چیزی شبیه آن مشخص می‌گردد، ولی

بینامتنیت سازنده با به کارگیری عناصری از یک نظم گفتمانی دیگر در یک متن مربوط است.» (سلطانی، ۱۳۸۷: ۶۸). نتایج این پژوهش نشان می‌دهد، مرزبان‌نامه تقلید صرف از کلیله و دمنه نیست بلکه روابط بینامتنی آن با کلیله و دمنه از گونه‌ی روابط بینامتنی سازنده است. «با توجه به رویکرد بینامتنیت، نمی‌توان کلیله و دمنه را نیز تنها آوای شنیده شده در مرزبان‌نامه دانست، بلکه این متن وام‌دار متون فرهنگی پیش از خود است.» (رضایی-دشتارزنده، ۱۳۸۷: ۴۵).

روابط بینامتنی داستان‌های این دو کتاب به چهارگونه قابل تقسیم بندی است: گروه اول به بررسی داستان‌هایی می‌پردازد که داستانی از کلیله و دمنه زیرمتن داستانی مشابه از مرزبان‌نامه است؛ دوازده داستان از کلیله و دمنه با دوازده داستان از مرزبان‌نامه در این گروه قرار دارد. گروه دوم به داستان‌هایی اختصاص دارد که دو داستان از کلیله و دمنه زیرمتن یک داستان از مرزبان‌نامه است؛ هشت داستان از کلیله و دمنه با چهار داستان از مرزبان‌نامه روابط بینامتنی این گروه را تشکیل می‌دهد. گروه سوم داستان‌هایی را بررسی می‌کند که یک داستان از کلیله و دمنه زیرمتن دو داستان از مرزبان‌نامه است؛ دو داستان از کلیله و دمنه با چهار داستان از مرزبان‌نامه در این گروه پیوند بینامتنی دارند. در گروه چهارم، شش داستان از کلیله و دمنه و پنج داستان از مرزبان‌نامه انتخاب شده است، در این گروه داستان‌های کلیله و دمنه رابطه‌ی بینامتنی مستقیم با داستان‌های مرزبان‌نامه ندارند، اما زیرمتن آنها محسوب می‌شوند. در ضمن اینکه، شش داستان کلیله و دمنه با یکدیگر و پنج داستان مرزبان‌نامه در هر کتاب، با دیگری رابطه‌ی بینامتنی دارند. جدولی که در پی می‌آید داستان‌های زیرمتن و زیرمتن هر گروه را نشان می‌دهد. در ادامه، برای هر گروه (به ترتیب) نمونه‌ای بررسی می‌شود تا به تحلیل یافته‌ها بر پایه‌ی نظریه‌ی بینامتنیت در این دو کتاب پرداخته شود.

جدول شماره‌ی ۱

داستان‌های مرزبان‌نامه	داستان‌های کلیله و دمنه	گروه‌ها
۱. داستان گرگ خنیاگردوست با شبان از باب اول ۲. داستان در دادمه و داستان از باب پنجم ۳. داستان آهو و موش و عقاب از باب دوم ۴. داستان مرد بازرگان با زن خویش از باب پنجم	۱. داستان سگی که بر لب جوی استخوانی یافت از باب برزویه‌ی طیب ۲. داستان بازجست کار دمنه از باب دوم ۳. داستان زاغ و گرگ و شگال و شیر و شتر از باب اول ۴. داستان مرزبان و زن او و بازدار او از باب دوم	گروه اول

<p>۵. داستان سه انباز راهزن با یکدیگر از باب سوم</p> <p>۶. داستان نیک‌مرد با هدهد از باب پنجم</p> <p>۷. داستان موش با گربه از باب ششم</p> <p>۸. داستان بچه زاغ با زاغ از باب ششم</p> <p>۹. داستان در شیر و شاه پیلان از باب هفتم</p> <p>۱۰. داستان برزگر با گرگ و مار از باب هشتم</p> <p>۱۱. داستان درودگر با زن خویش از باب هشتم</p> <p>۱۲. داستان ایراجسته با خسرو از باب هشتم</p>	<p>۵. داستان دو شریک یکی زرنگ و دیگری ساده- لوح از باب اول</p> <p>۶. داستان مردی که جفتی طوطی خرید و آزاد کرد از باب دوازدهم</p> <p>۷. داستان گربه و موش از باب هفتم</p> <p>۸. داستان زاهد و بچه موشی که دختر شد از باب چهارم</p> <p>۹. داستان بوف و زاغ از باب چهارم</p> <p>۱۰. داستان مردی که از پیش اشتری مست بگریخت از باب برزویه‌ی طیب</p> <p>۱۱. داستان درودگر و زن او و دوستگان زن از باب چهارم</p> <p>۱۲. داستان پادشاه و برهمنان از باب دوازدهم</p>	
<p>۱. داستان روباه و بط از باب دوم</p> <p>۲. داستان موش و مار از باب چهارم</p> <p>۳. داستان شتر و شیر پرهیزگار از باب هشتم</p> <p>۴. داستان راسو و زاغ از باب نهم</p>	<p>۱. داستان بوزینه و باخه/ داستان شیر گر گرفته و روباه و خر از باب پنجم</p> <p>۲. داستان زاغی که بر بالای درختی خانه داشت از باب اول/ کبک‌انجیر و خرگوش و گربه‌ی روزه‌دار از باب چهارم</p> <p>۳. داستان شیر و گاو از باب اول / داستان شیر و شغال از باب نهم</p> <p>۴. داستان زاهد و راسو از باب ششم/ داستان پادشاه و فنزه از باب هشتم</p>	<p>گروه دوم</p>
<p>۱. داستان برزیگر و مار از باب دوم/ داستان آهنگر و مسافر از باب دوم</p> <p>۲. داستان بازرگان با دوست دانا از باب دوم/ داستان دهقان با پسر خود از باب دوم</p>	<p>۱. داستان زرگر و سیاح از باب سیزدهم</p> <p>۲. داستان باب دوستی کبوتر و زاغ و موش و باخه و آهو از باب سوم.</p>	<p>گروه سوم</p>
<p>۱. داستان زغن ماهی‌خوار با ماهی از باب ششم</p> <p>۲. داستان روباه با خروس از باب ششم</p> <p>۳. داستان سوار نخچیرگیر از باب هفتم</p> <p>۳. داستان موش خایه دزد با کدخدای از باب هفتم</p> <p>۵. داستان ماهی و ماهی‌خوار از باب نهم</p>	<p>۱. داستان ماهی‌خوار و خرچنگ از باب اول</p> <p>۲. داستان خرگوشی که به حیلت شیر را هلاک کرد از باب اول</p> <p>۳. داستان دو بط و باخه‌ی دوست آنان از باب اول</p> <p>۴. داستان غوکی که در جوار ماری می‌زیست از باب اول</p> <p>۵. داستان ملک پیلان و خرگوش از باب چهارم</p> <p>۶. داستان مار پیر و ملک غوکان از باب چهارم</p>	<p>گروه چهارم</p>

۳. ۱. «گربه و موش» باب هفتم از کلیله و دمنه، داستان «موش با گربه» از باب

ششم مرزبان نامه

خلاصه‌ی داستان «گربه و موش» باب هفتم از کلیله و دمنه:

موش و گربه‌ای در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند. روزی گربه به دام صیاد افتاد. موش خوشحال شد. موش نیز خود را در محاصره‌ی راسو و جغد دید، پس تصمیم گرفت با گربه دوست شود تا رهایی یابد. صیاد و راسو و جغد متوجه شدند که آنها با هم متحد شده‌اند و نمی‌توانند آنها را صید کنند، پس موش و گربه را رها کردند. گربه پس از آزادی از موش خواست تا دوستی‌اش با او پایدار باشد، اما موش گفت: خلقت ما براساس دشمنی است و دوستی‌ای که بر مبنای نیاز باشد، پایدار نیست (منشی، ۱۳۷۹: ۲۶۶-۲۸۱).

خلاصه‌ی داستان «موش با گربه» از باب ششم مرزبان نامه:

گربه‌ای در خانه‌ی مردی تهی دست زندگی می‌کرد و همیشه گرسنه بود. موشی نیز در آن خانه لانه داشت. موش برای اینکه بتواند در آن خانه با آسایش زندگی کند و از دست گربه در امان باشد، با گربه طرح دوستی ریخت و هر روز برای او غذا می‌برد. خروس همسایه به دوستی آنها حسادت کرد و فتنه‌ای میان آنها برانگیخت. خروس به گربه گفت: موش به دیگران گفته‌است، قوت و روزی تو از اوست. گربه بسیار خشمگین شد. موش از تغییر حالت گربه ترسید. گربه به او مهلت نداد و او را کشت (وراوینی، ۱۳۶۶: ۳۹۲-۳۷۵).

تحلیل روابط بینامتنی دو داستان:

رابطه‌ی بینامتنی این دو داستان در گروه اول قرار می‌گیرد. پیوندهای بینامتنی دو داستان بسیار نزدیک است، حتی در نام داستان‌ها نیز تفاوتی جز در محور همنشینی وجود ندارد. موضوع دو داستان، دشمنی دیرین موش و گربه است. دو موش برای نجات جان خود، با دو گربه رابطه‌ی دوستی برقرار می‌کنند. یکی در خانه‌ی درویشی و دیگری در زیر درختی زندگی می‌کند؛ خانه با خود وابستگی می‌آورد، اما محیط باز صحرا قید و بندهای خانه را ندارد. شاید به همین دلیل است که در داستان مرزبان‌نامه موش هلاک می‌شود، اما در داستان کلیله و دمنه پس از رهایی از گربه، از او جدا می‌شود. رابطه‌ی دوستی در هر دو داستان برای منافع شخصی است، اما در داستان کلیله و دمنه منفعت‌طلبی بیشتر قابل توجه است. در داستان مرزبان‌نامه غذا دادن به گربه و در داستان کلیله و دمنه نجات گربه از دام، دلیل دوستی موش با گربه است. در داستان

مرزبان‌نامه، خروسی به این رابطه حسادت می‌کند و باعث دشمنی موش و گربه می‌شود، اما در داستان کلیده‌ودمنه پس از نجات موش و گربه از دام، موش می‌گوید که ما از یک سنخ نیستیم. درون‌مایه‌ی دو داستان، بر دوستی مبتنی بر منافع شخصی دلالت دارد. وجود عنصر دشمن در دو داستان پر رنگ است. این مضامین از مضامین مکرر فرهنگ ایرانی‌اند که از طریق زیرمتن‌های متعدد، به شاهنامه‌ی فردوسی و آثار اندرزی دیگری همچون آفرین‌نامه‌ی بوشکور بلخی، آثار تاریخی، اندرزنامه‌های سیاسی و آثار تعلیمی صوفیانه نیز راه یافته‌اند و بدین گونه زمینه‌های فرهنگی این مضامین، به اجزاء ماندگار و متکثر در فرهنگ ما تبدیل شده‌اند.

۳.۲. «بوزینه و باخه» باب پنجم و داستان «شیر گر گرفته» و «روباه و خر» از

باب پنجم کلیده‌ودمنه؛ داستان «روباه و بط» از باب دوم مرزبان‌نامه

خلاصه‌ی داستان «بوزینه و باخه» باب پنجم از کلیده‌ودمنه:

پادشاه بوزینگان، بر اثر ضعف و پیری حشمت و جایگاه خود را از دست می‌دهد؛ بوزینه‌ی جوانی جای او را می‌گیرد. پادشاه آواره می‌شود، در کنار ساحل خانه‌ای جدید انتخاب می‌کند و با لاک‌پستی دوست می‌شود. زن لاک‌پشت بر او حسادت می‌کند و از زن همسایه برای هلاک بوزینه کمک می‌گیرد. قرار بر آن می‌شود تا زن لاک‌پشت وانمود کند مریض است و به شوهر می‌گوید: دوی درد من خوردن قلب بوزینه است. لاک‌پشت نر به دیدار بوزینه می‌رود تا او را بکشد و قلبش را به دست آورد، عذاب وجدان نمی‌گذارد و حقیقت را به بوزینه می‌گوید، بوزینه با زیرکی از معرکه فرار می‌کند (منشی، ۱۳۷۹: ۲۵۹-۲۳۸).

خلاصه‌ی داستان «شیر گر گرفته» و «روباه و خر» از باب پنجم کلیده‌ودمنه:

شیری بیماریِ گر می‌گیرد، برای درمانش خوردن دل و گوش خر تجویز می‌شود. پس به همراهی روباهی که ملازم او بود خری را می‌فریبند. شیر می‌خواهد خر را شکار کند، اما خر فرار می‌کند. روباه دوباره خر را می‌فریبد و شیر او را شکار می‌کند. هنگامی که شیر برای شستن دست و صورت خود می‌رود، روباه دل و گوش خر را می‌خورد. شیر می‌پرسد دل و گوش خر کو؟ روباه می‌گوید: از آغاز دل و گوش نداشت. شیر تعجب می‌کند. روباه می‌گوید: اگر گوش داشت فریب من را نمی‌خورد و اگر دل داشت با دیدن حمله‌ی تو، حرف‌های دوباره‌ی مرا نمی‌پذیرفت (همان: ۲۵۷-۲۵۳).

خلاصه‌ی داستان «روباه و بط» از باب دوم مرزبان‌نامه:

جفتی بط کنار روباهی که بیماریِ گر داشت، زندگی می‌کردند. باخه‌ای به عیادت روباه می‌رود و به او می‌گوید: چاره‌ی درمان تو جگر بط است. روباه بط ماده را فریب

می دهد و به او می گوید: شوهر تو زنی دیگر اختیار کرده است، تو نیز چنین کن. بط ماده می گوید: مردان می توانند چهار زن داشته باشند، اما زنان باید با یک مرد ازدواج کنند. روباه، بط ماده را به کشتن بط نر و می دارد و به او می گوید: از هندوستان گیاهی برای من آورده اند که کشنده است. قرار می گذارند فردا روباه به لانه ی بط ماده برود، روباه در آمدن تأخیر می کند، بط ماده پیش او می رود؛ به محض ورود، روباه سینه اش را می شکافد و جگرش را در می آورد. پس از خوردن جگر بط ماده، روباه می میرد (وراوینی، ۱۳۶۶: ۱۵۷-۱۵۱).

تحلیل روابط بینامتنی داستانها:

این سه داستان، در گروه دوم روابط بینامتنی دو کتاب قرار دارند. در دو داستان کلیله و دمنه، شخصیتی که ضعیف و بیمار است از دیگر شخصیت ها قوی تر بوده، اما اکنون دچار ضعف و پیری شده است. حال آنکه در مرزبان نامه چنین نیست. محل زندگی روباه و بط و بوزینه و باخه در کنار رود است، در حالی که شیر گر و روباه در بیشه زندگی می کنند.

در داستان «روباه و بط» حيله گری برای کسب سلامتی، در «بوزینه و باخه» حيله گری برای کسب روزی (برای روباه) و سلامتی (برای شیر)، در داستان «شیر گر گرفته» و ... حيله برای رهایی از دشمن است.

در «روباه و بط» برانگیختن حس حسادت نسبت به رقیب عشقی، نشان دهنده ی آن است که در سپیدی های متن، زنان نسبت به این مسئله حساسند و زود فریب می خورند. مسائلی مانند مقابله به مثل، تهمت، چاره گری برای نجات از این مسئله، به صورت منفی نمایان می شود که یکی از آنها خوردن گیاه، شربت و... برای سحر و جادو است. متن ها غالباً آینه دار مسائل اجتماعی و فرهنگی جامعه اند؛ نتیجه ی داستان به هلاک بط منجر می شود. موضوع مرکزی داستان بوزینه و باخه، تلاش برای کسب روزی و ادامه ی زندگی است که پادشاه بوزینگان برای آن به هر کاری دست می زند.

در «روباه و بط»، روباه با خردمندی نتیجه گیری می کند و می گوید: اگر خر دل و گوش داشت دو بار فریب نمی خورد. بی توجهی به مسائل اجتماعی و تاریخی، به اشتباه مکرر و گاه هلاک شدن آدمی می انجامد. درد دل کردن با همسایه یکی از بن مایه های این داستان است. همچنین دوراندیشی سبب رهایی انسان از بدی ها می شود. در این داستان، دو حيله ی مثبت و منفی در تقابل با هم قرار دارد.

درون مایه ی هر سه داستان بی خردی است؛ روند رسیدن به این درون مایه و پرورش آن در «روباه و بط» و «شیر گر گرفته» و ... نبود خرد و بی بهره گی از عقل است که به

گرفتاری و هلاک شدن بط و خر می‌انجامد؛ اما در «بوزینه و باخه» با دوراندیشی، پادشاه بوزینگان نجات پیدا می‌کند. مضمون خرد، حزم، دوراندیشی و احتیاط در هسته‌ی مرکزی بسیاری از داستان‌های تعلیمی ما مشاهده می‌شود، در مقابل این مضمون، نابخردی و کوتاه‌نگری قرار دارد. خردمندی و حزم به شخصیت‌های مطلوب و نابخردی و کوتاه‌نگری به شخصیت‌های مقابل آنها نسبت داده می‌شود. همان گونه که دیده می‌شود، حساسیت نامطلوب و نابخردی به زنان نسبت داده شده و این بیانگر این نکته است که ذهنیت تثبیت شده‌ی فرهنگی - اجتماعی، قرن‌ها این مضمون را به عنوان اصلی پذیرفته شده، محفوظ داشته و تداوم بخشیده است.

۳.۳. «زرگر و سیاح» باب سیزدهم از کلیله و دمنه؛ داستان «برزیگر با مار» از

باب دوم و داستان «آهنگر با مسافر» از باب دوم مرزبان‌نامه

خلاصه‌ی داستان «زرگر و سیاح» باب سیزدهم از کلیله و دمنه:

صیادان چاهی کنده بودند. زرگر، مار، میمون و ببری در آن چاه گرفتار شدند. سیاحی، مار، میمون و ببر را نجات داد. آنها از سیاح سپاسگزاری کردند و به او گفتند: زرگر را نجات نده چون او ناسپاس است، اما سیاح به حرف آنها توجه نکرد و او را نیز نجات داد. روزی سیاح به شهر آنان رفت. میمون سبدی میوه برایش آورد. ببر برای قدردانی از سیاح، دختر پادشاه را کشت و طلاهای او را به سیاح داد. سیاح طلاها را پیش زرگر برد تا بفروشد. زرگر به شاه گفت: سیاح دختر شما را کشته است. سیاح به زندان افتاد، اما با کمک مار از مهلکه نجات پیدا کرد (منشی، ۱۳۷۹: ۴۰۷-۳۹۷).

خلاصه‌ی داستان «برزیگر و مار» از باب دوم مرزبان‌نامه:

برزیگری در دامنه‌ی کوهی با ماری آشنا شده بود. هرگاه برزیگر به آنجا می‌رفت، مار ریزه‌های خورش او را برمی‌چید. روزی برزیگر به آنجا رفت و دید مار از سرما بیهوش افتاده است. برزیگر براساس دوستی، او را در توبره انداخت و به گردن خر آویخت تا از نفس او گرم شود. برزیگر به سراغ هیزم رفت. وقتی برگشت، دید مار به هوش آمده و خر را کشته است (وراوینی، ۱۳۶۶: ۱۰۳-۱۰۱).

خلاصه‌ی داستان «آهنگر و مسافر» از باب دوم مرزبان‌نامه:

مسافری هنگام سفر به چاهی رسید که در آن دیوی به دام افتاده بود. مسافر او را از چاه نجات داد. دیو گفت: در ازای کارت هر وقت به من نیاز داشتی، به تو کمک می‌کنم. مسافر وارد شهری شد که در آن دوستی آهنگر داشت. در آن روز رسم بود یک نفر غریبه را بکشند و اگر غریبه‌ای نبود یکی از افراد شهر را می‌کشتند. قرعه به نام آهنگر افتاد. آهنگر خبر ورود غریبه را به گوش شاه رساند. مسافر را به زندان انداختند

تا او را بکشند. مسافر دیو را از موضوع آگاه کرد. دیو به جسم فرزند شاه وارد شد، او را دیوانه کرد و از درون پسر ندا داد که علاج این پسر فقط به دست مسافر است. وقتی دیو از بدن پسر بیرون آمد، شاه به مسافر گفت: تو آزاد هستی. دیو به مسافر گفت: دیگر مرا با تو کاری نیست؛ چون ما از یک سنخ نیستیم و من دینم را به تو ادا کردم (وراوینی، ۱۳۶۶: ۱۵۰-۱۴۳).

تحلیل روابط بینامتنی داستان‌ها:

«اکو تصریح می‌کند که در نوشتن یک متن معطوف به تاریخ، مسئله‌ی اساسی بینامتنیت است: «از پیش‌خوانده‌ها» و «از پیش‌گفته‌ها»، این خطر را در پی دارند که روایت و آوای روایی به وصول صرف گفته‌های پیشین و متن‌های پیشین بدل شود.» (آلن، ۱۳۸۵: ۲۷۵). آیا مرزبان‌نامه نسبت به کلیله و دمنه در روابط بینامتنی وضعیتی این‌گونه دارد؟

این سه داستان در گروه سوم جای دارند. زرگر و سیاح با آهنگر و مسافر، رابطه‌ی بینامتنی پررنگ‌تری دارند، اما در برزیگر و مار رابطه‌ی زبرمتنی را می‌توان دید. در هر سه داستان، مردی برای نجات شخصیت‌های دیگر به آنها کمک می‌کند. در «زرگر و سیاح»، سیاح و در «برزیگر و مار»، برزیگر و در «آهنگر و مسافر»، مسافر نجات دهنده‌اند. مکان داستان «زرگر و سیاح» و داستان «آهنگر و مسافر»، چاه است؛ چاه نماد گرفتاری است. مکان داستان «برزیگر و مار» دامنه‌ی کوه است.

در «زرگر و سیاح»، شخصیت‌ها تصمیم می‌گیرند که محبت سیاح را جبران کنند. در «برزیگر و مار»، مار با برزیگر دشمنی می‌کند و در «آهنگر و مسافر» نیز جبران محبت دیده می‌شود. وعده‌ی سپاس‌گزاری در زرگر و سیاح، موکول به رفتن سیاح به شهر آنان است. هر کسی در شهر خود پذیرای کسی است که به گونه‌ای با او الفت و انس دارد. در سه داستان، مضمون خیانت مطرح شده‌است. در «زرگر و سیاح»، زرگر می‌خواهد سیاح را با گواهی دادن دروغین هلاک کند؛ در «برزیگر و مار»، مار، خر برزیگر را نیش می‌زند و در «آهنگر و مسافر»، آهنگر برای نجات خود از مرگ، مسافر را به شاه معرفی می‌کند. در «زرگر و سیاح» و «آهنگر و مسافر»، مار و دیو به پسر شاه آسیب می‌رسانند تا سیاح و مسافر نجات پیدا کنند. سلامتی دوباره‌ی این دو شخصیت به دست سیاح و مسافر است. رسمی که در شهر آهنگر است یادآور داستان غلام بازرگان در کتاب مرزبان‌نامه و رسم کهن میرنوروزی است. در «زرگر و سیاح»، زرگر به جای سیاح به دار آویخته می‌شود. در «برزیگر و مار»، مار پس از خیانت به سوراخ خود می‌رود. بحث سنخیت در دوستی، در داستان آهنگر و مسافر قابل توجه قرار گرفته‌است.

آسیب‌شناسی مضمون «دوستی» نیز یکی از مباحثی است که در کلیله‌ودمنه، مرزبان‌نامه و سایر متون هم نوع (ژانر) آنها مطرح شده‌است. مرز پایداری در دوستی تا کجاست؟ آنگاه که بحث منافع شخصی به میان می‌آید، دوستان چگونه عمل می‌کنند؟ مضمون مکرر دیگر در این دو اثر، مضمون خیانت در دوستی است که در این داستان‌ها در کانون توجه قرار گرفته‌است.

با توجه به بررسی این بخش، با اینکه یک داستان از کلیله‌ودمنه زیرمتن دو داستان از مرزبان‌نامه است، اما این خطر مرزبان‌نامه را تهدید نمی‌کند که به صرف گفته‌های پیشین در کلیله‌ودمنه بدل شده‌باشد.

۳.۴. شش داستان از کلیله‌ودمنه و پنج داستان از مرزبان‌نامه

شش داستان از کلیله‌ودمنه و پنج داستان از مرزبان‌نامه، برای بررسی روابط بینامتنی گروه چهارم انتخاب شده‌است. «ساختارگرایی بر این باور است که عناصر متکثر بی‌شماری که مجموعاً فرهنگ را تشکیل می‌دهند، در واقع یک نظام نشانه‌ای را به وجود می‌آورند.» (برتنس، ۱۳۸۳: ۷۶). این عناصر بی‌شمار که برگرفته از فرهنگ است، در بررسی این یازده داستان بررسی می‌شود. پس از تحلیل این داستان‌ها در دو کتاب و رابطه‌ی بینامتنی آنها با یکدیگر، می‌توان به یک نظام نشانه‌ای دست یافت. این بخش با کندوکاو در ژرف‌ساخت داستان‌ها، رابطه‌ی بینامتنی را کشف می‌کند و نشان دهنده‌ی این نکته است که روابط بینامتنی در مرزبان‌نامه، روابطی سازنده است و تقلید صرف نیست. جدولی ترتیب داده شده‌است تا رابطه‌ی بینامتنی هر داستان در همان کتاب و کتاب مقابل نشان داده شود^(۵).

«برای فهمیدن جمله باید لغات را فهمید و برای فهمیدن لغات باید جمله را فهمید؛ لذا در روند فهم، این دو با هم تعامل دارند. معانی نسبی کلمات، معانی نسبی جمله را شکل می‌دهد و به تدریج در روند فهم، هر دو دقیق‌تر می‌شوند. عین همین رابطه بین جمله و کلام و سپس بین کلام و کل متن و سپس بین کل متن و آثار نویسنده و نوع ادبی و سایر متون برقرار است و بدین ترتیب، عمل فهم مرز و حدی ندارد و مدام در حال توسعه و تکامل است.» (رضایی‌دشت‌ارزنه، ۱۳۸۷: ۳۵).

۳.۴.۱. خلاصه‌ی داستان‌های کلیله‌ودمنه

خلاصه‌ی داستان یک: داستان ماهی خوار و خرچنگ از باب اول ماهی‌خوار و خرچنگی در کنار آبگیری زندگی می‌کردند. روزی دو شکارچی از آنجا گذر کردند. هنگامی که آن دو صحبت می‌کردند، معلوم شد آنها قصد خوردن ماهیان آن آبگیر را دارند. خرچنگ که پیر شده بود و توانایی کار کردن نداشت، از این

مسئله غمگین شد. با ماهی خوار مشورت کرد و هر دو موضوع را به ماهی‌ها گفتند تا آنها را به برکه‌ی دیگری انتقال دهند. اما ماهی خوار، ماهی‌ها را پیش از آنکه انتقال دهد می‌خورد. روزی که نوبت خرچنگ شد تا از آن آنگیز انتقال پیدا کند، متوجه شد که ماهی خوار همه‌ی ماهی‌ها را خورده‌است. خرچنگ گلوی ماهی خوار را فشرد و ماهی خوار هلاک شد (منشی، ۱۳۷۹: ۸۵-۸۲).

خلاصه‌ی داستان دو: داستان خرگوشی که به حیل، شیر را هلاک کرد از باب اول گروهی از حیوانات در مرغزاری زندگی آسوده‌ای داشتند، اما شیری در آنجا بود که آسایش آنان را از بین برده بود. حیوانات به شیر پیشنهاد دادند که هر روز یکی از ما پیش تو می‌آید تا تو به تکاپو نیفتی و همه‌ی ما روزانه در اضطراب نباشیم. روزی قرعه به نام خرگوش افتاد، خرگوش با تأخیر پیش شیر رفت تا او را عصبانی کند. شیر پرسید: «چرا دیر آمدی؟» گفت: «شیر دیگری خرگوشی را که همراه من بود، گرفت و خورد و گفت که از تو قدرتمندتر است!» شیر عصبانی شد و خواست او را ببیند. خرگوش را در آغوش گرفت و به راهنمایی خرگوش بر سر چاهی رسیدند، وقتی شیر تصویر خود را در حالی که خرگوشی در چنگ داشت، در آب دید، گمان کرد که شیر دیگری است. پس خرگوش را رها کرد، خود در چاه پرید و هلاک شد. وحوش از دست او نجات پیدا کردند و خوشحال شدند (همان: ۸۸-۸۶).

خلاصه‌ی داستان سه: داستان دو بط و باخه‌ی دوست آنان از باب اول دو بط با باخه‌ای دوست بودند و با یکدیگر در کنار برکه‌ای زندگی می‌کردند. روزی متوجه شدند آب برکه کم شده‌است. بطن با باخه خداحافظی کردند تا آنجا را ترک کنند، اما او خواست با آنها برود. باخه توان پرواز نداشت؛ دو بط تصمیم گرفتند چوبی بیاورند تا باخه با دهانش چوب را بگیرد و دو بط با منقارهایشان چوب را بگیرند تا پروازکنان از آنجا نقل مکان کنند. در راه، مردمی که آنها را می‌دیدند باخه را مسخره می‌کردند. باخه تحمل نکرد و برای آنکه جواب آنان را بدهد، دهانش را گشود، بر زمین افتاد و مرد (همان: ۱۱۲-۱۱۰).

خلاصه‌ی داستان چهار: داستان غوکی که در جوار ماری می‌زیست از باب اول غوکی و ماری در کنار برکه‌ای زندگی می‌کردند. هرگاه غوک بچه‌دار می‌شد، مار آن بچه را می‌خورد. خرچنگی در آن حوالی زندگی می‌کرد. غوک از او کمک خواست. خرچنگ گفت: چند ماهی بگیر و از لانه‌ی مار تا لانه‌ی راسو بگذار تا راسو، مار را بخورد. راسو که برایش عادت شده بود، روزی به دنبال ماهی رفت و چیزی پیدا نکرد؛ بنابراین، غوک و بچه‌هایش را خورد (همان: ۱۱۹ و ۱۱۸).

خلاصه‌ی داستان پنج: داستان ملک پیلان و خرگوش از باب چهارم خشکسالی اتفاق می‌افتد و ملک پیلان به سوی چشمه‌ی قمر، در مُلک خرگوشان می‌رود و تعداد زیادی از خرگوش‌ها را هلاک می‌کند. خرگوشی که «پیروز» نام دارد، مسئول مقابله با ملک پیلان می‌گردد. او شبی مهتابی را انتخاب می‌کند و به ملک پیلان می‌گوید: ماه، من را مأمور چشمه‌ی قمر کرده‌است. ماه خشمناک است، اگر باور نداری بیا برویم تا شدت خشم او را ببینی. ملک پیلان می‌رود، ماه می‌گوید: باید غسل کنی و سجده کنی. پیل خرطومش را در آب فرو می‌برد، تصویر ماه در آب موج برمی‌دارد؛ ملک پیلان می‌ترسد و می‌گریزد (منشی، ۱۳۷۹: ۲۰۵-۲۰۲).

خلاصه‌ی داستان شش: داستان مار پیر و ملک غوکان از باب چهارم ماری پیر از شکار بازماند. برای ادامه‌ی زندگی حيله کرد و خود را غمگین ساخت. ملک غوکان از او پرسید: چرا ناراحتی؟ گفت: قصد غوکی کردم به خانه‌ی زاهدی رفت. من در تاریکی انگشت پسر زاهد را گزیدم و او مرد. زاهد مرا نفرین کرد تا نتوانم غوکی صید کنم و خدمتکار ملک غوکان شوم. روزی ملک غوکان را بر خود سوار کرده بود. برای آنکه خود را خوب جلوه دهد تا بتواند ملک غوکان را بفریبد، گفت: برای خدمت بیشتر به تو باید توان داشته باشم. پس از آن هر روز ملک غوکان، دو غوک برای خوراک مار می‌آورد (همان: ۲۳۲-۲۳۰).

۳. ۴. ۲. خلاصه‌ی داستان‌های مرزبان‌نامه

خلاصه‌ی داستان یک: داستان زغن ماهی خوار با ماهی از باب ششم زغن ماهی خوار چند روزی غذا نخورده و گرسنه بود. برای صید ماهی در کنار جویباری کمین کرد تا چیزی پیدا کند و بخورد. ماهی‌ای از آنجا گذشت، زغن او را گرفت. ماهی گفت: من ماهی کوچکی هستم. از خوردن من چه فایده؟ بگذار من داخل آب شوم. هر روز دو ماهی را به اینجا می‌کشانم تا تو بتوانی بخوری. اگر حرف من را باور نداری، حاضرم قسم بخورم. زغن گفت: بگو به خدا... دهانش باز شد و ماهی فرار کرد (وراوینی، ۱۳۶۶: ۳۶۴-۳۶۲).

خلاصه‌ی داستان دو: داستان روباه با خروس از باب ششم خروسی جهان‌دیده به دیهی وارد شد، به تماشای باغی رفت و شروع به آواز خواندن کرد. خروس متوجه روباهی شد که به او نزدیک می‌شود، پس به بالای درختی پرید. روباه گفت: چرا فرار می‌کنی؟ من به صدای خوش تو اینجا آمدم. در این سامان، پادشاه دستور داده‌است کسی به دیگری آزار نرساند تا ناتوان از دست توانا در امان باشد. خروس به راه فرار نگاه می‌کرد. روباه پرسید: به کجا و به چه نگاه می‌کنی؟

خروس گفت: به چیزی که هیبت گرگی دارد. روباه با شنیدن این سخن فرار کرد. خروس گفت: پس کجا می روی؟ گفت: به جایی که از دست او در امان باشم. خروس گفت: مگر منادی نگفته است که یکدیگر را اذیت نکنید؟ گفت: شاید او نشنیده باشد (وراوینی، ۱۳۶۶: ۴۴۹-۴۴۵).

خلاصه‌ی داستان سه: داستان سوار نخچیرگیر از باب هفتم

جوانی شکار دوست همیشه در این اندیشه بود که چگونه شکار کند. او سگ تندرویی داشت. روزی گنجشکی وارد اتاقش شد، گربه‌ای سریع پرید و گنجشک را شکار کرد. جوان که خوی شکارگری داشت، از این صحنه لذت برد. با خود اندیشید باید مواظب این گربه باشد. روزی سگ را در دست و گربه را در بغل گرفت و به شکار رفت. کبکی از زیر درختی بیرون آمد، شکارچی گربه را به سوی او رها کرد. گربه، سگ را دید، ترسید و خواست در بغل شکارچی بپرد. ناگهان چنگالش به صورت اسب خورد و او را زخمی کرد، اسب نیز رم کرد و روی دو پایش بلند شد. شکارچی به زمین افتاد و مرد (همان: ۵۰۰-۴۹۸).

خلاصه‌ی داستان چهار: داستان موش خایه دزد با کدخدای از باب هفتم

موشی در خانه‌ی فقیری زندگی می‌کرد. صاحب‌خانه جفتی ماکیان داشت که تخم می‌گذاشتند. موش تخم مرغ‌ها را می‌دزدید و مرد هر بار فکر می‌کرد زن تخم مرغ‌ها را دزدیده است. پس او را کتک می‌زد و ناسزا می‌گفت. روزی زن، دزد تخم مرغ‌ها را دید. مرد را صدا کرد تا شاهد دزدی موش باشد. مرد برای موش دام گذاشت. میهمانی برای موش آمد. میهمان به طمع تخم مرغ در دام گرفتار و هلاک شد. موش خواست تا از مرد انتقام بگیرد، داستان را برای دوستش کژدم تعریف کرد. کژدم پیشنهاد کرد یک سکه طلا در میان اتاق، یکی نزدیک سوراخ موش و سکه‌ی دیگر را طوری قرار دهند که نصف آن درون سوراخ و نصف دیگرش بیرون باشد. مرد فقیر که چاره‌ی تهی‌دستی‌اش را دید، سکه‌ی اول و دوم را برداشت. طمع در دلش پا گرفت. دست در سوراخ برد تا سکه‌ی سوم را بردارد، کژدم او را نیش زد و هلاک شد (همان: ۵۳۵-۵۲۷).

خلاصه‌ی داستان پنج: داستان ماهی و ماهی‌خوار از باب نهم

ماهی‌خواری پیر به کنار جویباری رفت تا ماهی صید کند. ماهی‌ای از آنجا گذشت. ماهی‌خوار با لطف و مهربانی با او سخن آغاز کرد. ماهی غم‌هایش را گفت. ماهی‌خوار گفت: من آمده‌ام تا از ماهیانی که بچه‌های آنها را خورده‌ام، حلالیت بطلبم. ماهی فریفته شد و گفت: آیا می‌توانم کمکت کنم؟ ماهی‌خوار گفت: سخنم را به گوش همه‌ی ماهیان برسان و بگو مرا حلال کنند. ماهی گفت: باید سوگند یاد کنی و با من مصافحه

کنی. ماهی خوار گفت: مقداری از گیاهان ته جوی را به هم بتابان و دهان مرا با آنها ببند تا آسوده باشی. ماهی خواست دهان ماهی خوار را ببندد، ماهی خوار سر فرود آورد و ماهی را بلعید (وراوینی، ۱۳۶۶: ۶۷۷-۶۷۳).

این داستان‌ها در بخش‌هایی از دو متن با یکدیگر رابطه‌ی بینامتنی دارند. پیری و حيله‌گری برای کسب روزی، غذا آوردن کوچک‌تر و ضعیف‌تر برای بزرگ‌تر و قوی‌تر و... از این جمله است. با تحلیل عناصر داستان‌های کليلة‌ودمنه و مرزبان‌نامه، می‌توان روابط بینامتنی را در دو کتاب بررسی کرد. شش داستان کليلة‌ودمنه در مقابل پنج داستان مرزبان‌نامه، در جدولی آورده شده‌است تا مقایسه‌ی داستان‌ها و یافتن شباهت‌ها و تفاوت‌ها برای خواننده میسر شود.

جدول شماره‌ی ۲

عناصر داستان	داستان‌های کليلة‌ودمنه	داستان‌های مرزبان‌نامه
آغاز داستان‌ها	تمامی شش داستان با توصیف مناظر یا مکان داستان یا شخصیت‌ها آغاز می‌شود.	پنج داستان مرزبان‌نامه نیز با توصیف مناظر یا مکان داستان یا شخصیت‌ها آغاز می‌شود.
مکان	۱. در کنار آبی (برکه) ۲. مرغزار، چاه آب ۳. آب‌گیر ۴. _____ ۵. چشمه ۶. در کنار آبی (برکه)	۱. جویبار ۲. منظره‌ای در ده ۳. شکارگاه ۴. سوراخ موش، خانه‌ی مرد درویش ۵. جویبار
درون‌مایه	۱. حيله برای کسب روزی، بازگشت حيله به محتال ۲. حيله برای کشتن دشمن ۳. بی‌وقت باز شدن دهان و حرف ناب‌جا زدن ۴. حيله برای از بین بردن دشمن، بازگشت حيله به محتال ۵. حيله برای از بین بردن دشمن ۶. حيله برای کسب روزی	۱. حيله برای نجات از دست دشمن ۲. حيله برای کسب روزی، حيله برای نجات از دست دشمن ۳. طمع ۴. حيله برای به دام انداختن دشمن، حيله برای انتقام ۵. حيله برای کسب روزی

۱. سوگند، توجه به عاقبت کار ۲. پخش نشدن خبر ۳. چالاکی جوان، سگ و گربه و هر کسی را بهر کاری ساختن ۴. تهمت، در دام افتادن موش مهمان ۵. پیری مرغ ماهی خوار، توبه	۱. پیر شدن ماهی خوار، مشورت، خوشحالی ماهیان ۲. ظلم شیر، فرصت خواستن از یاران، خوشحالی وحوش، کوچکی جثه‌ی خرگوش در برابر شیر اما خردمندی خرگوش ۳. جدایی بین دوستان، دوستی ۴. عادت کردن راسو ۵. خشکسالی در ملک پیلان، مشورت، کوچکی خرگوش در برابر پیل اما خردمندی خرگوش ۶. پیری و ضعف مار، قضای الهی	موضوع
۱. زغن ماهی خوار، ماهی ۲. خروس، روباه، گرگ ۳. شکارچی جوان، سگ، گربه، گنجشک، کبک، اسب ۴. کدخدا، زن، جفت ماکیان، موش، مهمان موش، عقرب ۵. مرغ ماهی خوار، ماهی	۱. ماهی خوار، پنج پایک، ماهیان ۲. وحوش بسیار، شیر، خرگوش ۳. دو بط، باخه، مردم ۴. غوک، بچه‌های غوک، مار، پنج پایک، راسو، ماهی ۵. فیل، خرگوش ۶. مار، ملک غوکان، غوک	شخصیت‌ها
۱. نجات ماهی ۲. نجات خروس ۳. هلاک سوار ۴. کشتن مرد با زهر کژدم ۵. ماهی خوار، ماهی را گرفتار می- کند.	۱. پنج پایک ماهی خوار را می‌کشد. ۲. هلاک شیر در چاه ۳. هلاک باخه ۴. راسو، غوک و بچه‌هایش را می‌خورد. ۵. فرار پیلان ۶. ملک غوکان روزی دو غوک برای قوت مار می‌آورد.	پایان داستان‌ها

«شخصیت‌ها و صحنه‌ها و وقایع طوری انتخاب شده‌اند که در پشت معنی ظاهری آنها معنی دیگری نهفته است. از این رو داستان تمثیلی دو سطح دارد؛ سطحی ظاهری و سطحی پنهانی که در آن نکته‌ای اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و عرفانی و مذهبی به طنز یا به جد نمایش گذاشته شده است. مثلاً شخصیت‌ها ... نشان‌دهنده‌ی خصوصیت‌های گوناگون خلق و نحو و خصلتی انسان است و نویسنده در قالب آنها مفاهیم ذهنی و مجردی را غیر مستقیم به خواننده القا می‌کند و به این مفاهیم ذهنی عینیت می‌بخشد.» (میرصادقی، ۱۳۸۶: ۱۴۳).

با توجه به جدول می‌توان گفت: شباهت آغاز و پایان داستان‌ها، تکرار مکان‌ها، درون‌مایه‌ها، موضوع‌ها و تکرار شخصیت‌ها از ابزارهای پدیدآورنده‌ی روابط بینامتنی به شمار می‌آیند.

«براساس منطق «تکرارپذیری» ... نشانه‌های زبان‌شناختی و ماورای زبان‌شناختی قابلیت تکرار شدن در بستر گفتمان‌ها و متن‌های گوناگون را دارند. یک نشانه و یا هویت معرفتی آنگاه که جامه‌ی زبان‌شناختی بر تن می‌کند، مرز و بستر... واحد و ثابت نمی‌شناسد؛ ... به بیان دیگر، ما نمی‌خواهیم بگوییم که یک نشانه‌ی زبان‌شناختی (دال و مدلول) کاملاً با معنایی واحد و مشابه، امکان تکرارپذیری در بسترهای گفتمانی مختلف را دارند. می‌پذیریم که در فرایند هر فصل و وصل، تغییری نهفته است.» (تاجیک، ۱۳۷۷: ۵۹).

پس از بررسی روابط بینامتنی دو کتاب، نمایان می‌شود کلیله‌ودمنه زیرمتن مرزبان نامه است. همان طور که بیان شد، این دو اثر رابطه‌های مشترک بسیاری با یکدیگر دارند اما جهان‌بینی سعدالدین وراوینی با نصرالله منشی متفاوت است. «طبقات اجتماعی مختلف واژه‌ها، عبارات و اصطلاحات واحد و مشابه را در معانی متفاوتی به کار می‌برند و مقاصد یا منظوره‌های متفاوتی را از آنها افاده می‌کنند.» (تاجیک، ۱۳۸۲: ۵۷). هر کتاب، جامعه‌ی زمان خود را بازتاب می‌دهد؛ جامعه‌ای که بسیاری از مسائل و گفتمان‌های پیشین در آن تکرار شده‌است.

۴. نگاهی اجمالی به روابط بینامتنی دو کتاب با متون پیش و پس از آنها

کریستوا می‌گوید: «بینامتنیت همان گذر از یک نظام نشانه به نظام نشانه‌ای (دیگر) است که متضمن «تغییری در موضع نهاده‌ای، تخریب موضع قدیمی و شکل‌دهی یک موضع جدید» خواهد بود.» (آلن، ۱۳۸۵: ۸۲). نصرالله منشی و سعدالدین وراوینی سبک شخصی دارند و به متون پیش از خود اشراف داشته‌اند. بنابراین، از کتاب‌های پیش از خود تأثیر گرفته و در متون پس از خود تأثیرگذار بوده‌اند.

دانستن زبان و ادب عربی در دوره‌ی ترجمه‌ی کلیله‌ودمنه و مرزبان‌نامه به فارسی، یکی از افتخارات نویسندگان بوده‌است. در این دو متن، آیه، حدیث، ضرب‌المثل و شعر عربی کاربرد یافته و از این طریق متون عربی نیز بر آنها تأثیر گذاشته‌است. «نویسندگان نشر فنی تماماً از منشیان و دبیران درباری بودند که طی تحصیلات خود، آشنایی کافی با زبان و ادبیات عرب و معارف اسلامی می‌یافتند.» (بهار، ۱۳۷۳، ج ۲: ۷۷). «نویسندگان این آثار تعلیمی، فراگیری فن شعر و دبیری را منوط به شرایط و رسومی کرده‌اند که در صورت تحقق آنها، زمینه‌ی ظهور پیوندهای بینامتنی به صورت خودکار فراهم می‌گردد.» (صباغی، ۱۳۹۱: ۶۱). در دو دوره‌ی مورد بحث، زبان و ادب فارسی در مناطق زیادی گسترش یافت و این امر باعث ورود لغات و ترکیبات دیگر در زبان فارسی و تأثیر متون زبان‌های دیگر در این دو کتاب شد. «با رواج زبان فارسی در عراق و آذربایجان و سایر نواحی، لغات و ترکیبات متعددی از لهجات محلی دیگر ایران وارد

لهجی دری شد.» (صفا، ۱۳۶۷، ج ۲: ۳۲۷). روابط بینامتنی، به گسترش یک زبان در مرزهای همان کشور و کشورهای دیگر کمک می‌کند. فرهنگ‌ها از طریق متون وارد یکدیگر می‌شوند، متون و نویسندگان آنها، یک فرهنگ را زنده نگه می‌دارند یا آن را از بین می‌برند. روابط بینامتنی نقش مهمی در حیات فرهنگی ملت‌ها دارد.

«هیچ عصری از نظر فرهنگی، نمی‌تواند به طور کامل از اعصار سابق جدایی گیرد. فرهنگ گذشته در داخل فرم‌های مختلف به ما می‌رسد. از آنجا که ما نمی‌توانیم از فرهنگ گذشته جدا بمانیم، نمی‌توانیم از فرم‌هایی که آن جلوه‌های فرهنگی به خود گرفته‌اند، جدا باشیم. ... فرهنگ به معنای واقعی دچار انقلاب نمی‌شود؛ فرهنگ ادامه می‌یابد، در طول ادامه‌ی خود، تغییر پیدا می‌کند و دچار تحول می‌شود.» (براهنی، ۱۳۶۸: ۴۷۸). مرزبان‌نامه این فرهنگ‌ها را از کلیله و دمنه وام می‌گیرد؛ در بعضی از آنها تغییراتی می‌دهد و بعضی از آنها را بدون تغییر می‌پذیرد و انتقال می‌دهد. در متن دو کتاب به صراحت یا در سپیدی‌های متن اشاره می‌شود که از چه متونی تأثیر پذیرفته‌اند:

- «... گاه از گاه إحماضی رفتی و به تواریخ و أسمار التفاتی بودی ...» (منشی، ۱۳۷۹: ۱۷).

- «و این کتاب را پس از ترجمه‌ی ابن‌المقفع و نظم رودکی ترجمه‌ها کرده‌اند و هر کس در میدان بیان، بر اندازه‌ی مجال خود قدمی گذارده‌اند ...» (همان: ۲۵).

نظریه‌ی روابط بینامتنی، نظریه‌ای جدید است اما در کلیله و دمنه به صراحت یا غیرمستقیم به وام‌دار بودن این متن از متن‌های پیشین اشاره شده‌است؛ گویی نصرالله منشی می‌دانست کتابش از بین نمی‌رود و در متن‌های دیگر به حیات خود ادامه خواهد داد:

- «... و این مجموع به نزدیک دوست و دشمن و مسلمان و مشرک و معاهد و ذمی مقبول باشد و تا زبان پارسی میان مردمان متداول است به هیچ تأویل مهجور نگردد ...» (همان: ۳۰).

نصرالله منشی در آوردن شواهد شعر فارسی، به نام شاعران جز در مواردی محدود اشاره نمی‌کند (بهار، ۱۳۷۳، ج ۲: ۲۷۱). اما سعدالدین وراوینی به صراحت در مقدمه‌ی کتاب، کتاب‌هایی را که خوانده و در ترجمه‌ی مرزبان‌نامه از آنها تأثیر گرفته‌است، نام می‌برد:

- «... و بَعْدَمَا که سخنان اهل عصر و گذشتگان قریب‌العهد مطالعه کردم ...» (وراوینی، ۱۳۶۶: ۸).

- «... چون کلیله که اکلیلی است فرق مفاخران براعت را به غرر لآلی و درر متأللی مرصع و سندبادنامه که باد قبولش نامیه‌ی رغبات را در طبایع تحریک دادست ...» (رواوینی، ۱۳۶۶: ۹).

به مقامه‌ی حمیدی، عتبه‌ی کتبه، آثار رشیدالدین وطواط، جمال‌الدین خجندی، رسالات بهایی، ترجمه‌ی یمینی، نفثه‌المصدر و... در مقدمه اشاره می‌کند. سعدالدین وراوینی می‌گوید: پس از خواندن تمامی این متون تصمیم گرفتم تا متنی بسازم و متوجه می‌شود مرزبان‌نامه به زبان طبری است، دانسته‌های خود را در آن وارد می‌کند و متن کنونی مرزبان‌نامه نوشته می‌شود (همان: ۲۰-۹).

بن‌مایه‌ی داستان‌های کلیله و دمنه متنوع است. قصه‌ای در میان قصه‌ای دیگر می‌آید و در بسیاری موارد شخصیت‌ها حیوانات‌اند. این‌گونه قصه‌نویسی به منشأ قصه‌های هندی باز می‌گردد که الگوی ابتدایی آنها قصه‌های هزار و یک شب است (میرصادقی، ۱۳۸۶: ۱۱۴).

داستان خرگوشی که شیر را هلاک کرد با عنوان شیر و نخجیران در مثنوی دیده می‌شود (مولوی، ۱۳۵۳: ۶۷-۴۴). ضرب‌المثل «چون تخم در زمین شوره افشاند و نهال در زمین بی‌گوهر نشاند، ثمرت نیافته» را در گلستان و بوستان سعدی می‌توان مشاهده کرد و ... «... غالب فنی‌نویسان، نصرالله منشی را رقیب خود می‌دانستند و در عین تقلید از سبک او درصدد معارضه با او بوده‌اند.» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۳۳). نصرالله منشی که پایه‌گذار نثر فنی بود، این شیوه‌ی نثرنویسی را مرسوم گرداند و نویسندگان زیادی از سبک او پیروی کردند. در بسیاری از کتاب‌های پس از او، نویسندگان کار خود را با او مقایسه و گاه او را ستایش یا نکوهش کرده‌اند.

«فهرستی ناتمام نزدیک به چهل نام، از کتبی به نثر که تأثیر نصرالله منشی در آنها نمایان است ... نشان می‌دهد که نویسندگان از هر صنف و هر طایفه با کتاب او آشنا بوده‌اند و آن را خوانده‌اند و از آن پیروی و اقتباس کرده‌اند. روضه‌العقول، مرزبان‌نامه، سندبادنامه ...» (منشی، ۱۳۷۹: یب).

هر نویسنده‌ی خودآگاه یا ناخودآگاه هنگام نوشتن یک متن، از متون پیشین تأثیر می‌پذیرد. خواننده نیز وقتی یک متن را می‌خواند، در ذهنش پیش خواننده‌هایی دارد. بحث در مورد همه‌ی متن‌های پیش و پس از کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه بحثی گسترده است؛ زیرا در این کتاب‌ها متون هندی و طبری همراه با متون فارسی، عربی و پهلوی در هم آمیخته‌است. گاه در متنی فقط یک نقل قول یک جمله‌ای یا چند جمله‌ای، گاه یک بافت کلی باعث پیوند بینامتنی این آثار می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

۱. متن‌های کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه هم از نظر اجزاء و واژگان و هم از نظر ساختار کلی داستان‌ها با هم پیوند دارند؛ پیوندهای کلی را در روابط بینامتنی داستان‌ها و پیوندهای جزئی را در عبارت‌های آغازین و پایانی داستان‌ها می‌توان مشاهده کرد.
۲. تحلیل روابط بینامتنی عبارت‌های آغازین و پایانی کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه، نشان می‌دهد که ساختار این عبارت‌ها ساختاری گفت و گویی و مبتنی بر منطق مکالمه است. راوی با ایجاد ساختار مکالمه‌گرانه در آغاز داستان‌ها، خواننده یا مخاطب را در جریان داستان وارد می‌سازد و بر اشتیاق او برای همراهی با ادامه‌ی داستان می‌افزاید و در پایان، خواننده که در تارهای تنیده شده‌ی مقدمه‌ها و صغری و کبری‌های تعبیه شده در آغاز و متن داستان گرفتار آمده‌است، با بیانی تک‌گویانه (این را گفتم تو بشنو و عبرت بگیر)، قاطع و امری به تسلیم و پذیرش وامی‌دارد. این شیوه‌ی مکالمه و اقناع مخاطب، ریشه در مسائل فرهنگی - سیاسی جوامع شرقی دارد.
۳. مرزبان‌نامه تقلیدی صرف از کلیله و دمنه نیست، بلکه رابطه‌ی بینامتنی این دو اثر از نوع روابط بینامتنی سازنده است. نظم گفتمانی حاکم بر مرزبان‌نامه متأثر از نظم گفتمانی حاکم بر کلیله و دمنه است، اما در مرزبان‌نامه علاوه بر کلیله و دمنه صداهای دیگری نیز به گوش می‌رسد.
۴. مهم‌ترین عناصر ساختاری داستان‌ها در دو کتاب کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه از جمله عنوان و نام داستان‌ها، درون‌مایه و مضمون داستان‌ها و عناصر فرهنگی - اجتماعی که در بافت و ساختار داستان‌ها تنیده شده‌است، با هم پیوند بینامتنی دارند.
۵. یکی از پربسامدترین مضمون‌های دو کتاب، مضمون حيله‌گری و چاره‌اندیشی است؛ حيله‌گری و چاره‌اندیشی غالباً برای رهایی یافتن از تنگناهای زندگی، بیماری و نجات یافتن از چنگ دشمنان بوده و این حيله‌گری و نیرنگ‌بازی بیشتر به زنان نسبت داده شده‌است.
۶. در هر دو کتاب، موضوعات اجتماعی - اخلاقی مورد آسیب شناسی و نقادی قرار گرفته‌است؛ مضامینی همچون دوستی و دشمنی، خیانت، تهمت و دروغ از بسامد بیشتری در داستان‌ها برخوردارند.
۷. رابطه‌ی میان ضعیف و قوی و چاره‌اندیشی ضعیف در مقابل زور و قدرت قوی، از موضوعات تأمل برانگیز در برخی داستان‌های کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه است. این رویکرد می‌تواند نموداری از ساختار قدرت، در جامعه‌ی زمان مؤلفان یا مترجمان قلمداد گردد.

۸. روابط بینامتنی از ابزارهای تداوم فرهنگی به شمار می‌آید. کلیله و دمنه و مرزبان - نامه نیز از جمله متونی است که در جریان تداوم فرهنگی مؤثر بوده‌اند؛ البته در مقایسه، نقش و تأثیر کلیله و دمنه بسی بیشتر از مرزبان‌نامه بوده؛ به گونه‌ای که تا قرن‌ها مورد توجه و تقلید نویسندگان قرار گرفته‌است.
۹. کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه در ساختار کلی، شیوه‌ی روایتی هزار و یک شب را که مبتنی بر روایت داستان در داستان است، به وام گرفته‌اند.

پی‌نوشت

۱. Transtextualite: «مطالعات ژنت، قلمرو ساختارگرایی باز و حتی پس‌ساختارگرایی و نیز نشانه‌شناختی را در برمی‌گیرد و همین امر به او اجازه می‌دهد تا روابط میان متنی را با تمام متغیرات آن مورد بررسی و مطالعه قرار دهد. او مجموعه‌ی این روابط را ترامتنیت می‌نامد. ترامتنیت چگونگی ارتباط یک متن با متن‌های دیگر است. ژنت این روابط را به پنج دسته‌ی بزرگ؛ یعنی بینامتنیت، پیرامتنیت، فرامتنیت، سرمتنیت، بیش‌متنیت تقسیم می‌کند.» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۵).

۲. Relationships Intertextuality: «به گفته‌ی اشکلوفسکی، «میان تمامی تأثیرپذیری‌های هنری، تأثیری که متنی ادبی از متنی دیگر می‌گیرد، مهم‌ترین است» و همین امر است که مناسبات بینامتنی نامیده می‌شود.» (صفوی، ۱۳۷۶: ۱۲۷۶).

۳. Text: «متن، ساختاری است متشکل از عناصر معنادار و از طریق همین متن است که وحدت نسبی این عناصر وحدتی - که می‌تواند عمیق یا شکننده باشد - متجلی می‌شود. در نتیجه، متن مشتمل است بر: عناصر معنادار، وحدت این عناصر و تجلی این وحدت. در معنایی محدودتر، «متن» به واحدهای زبانی محدود می‌شود و در معنایی فراخ‌تر، هر گروهی از پدیده‌ها و حتی کل خود هستی را می‌توان نوعی متن قلمداد کرد.» (رادولف، ۱۳۸۸: ۲۷۲ و ۲۷۱).

۴. در روابط بینامتنی به دو اصطلاح زیرمتن (یا پیش‌متن) و زیرمتن (یا پس‌متن) باید توجه کرد:

Hypotext: «متن‌هایی که بر مبنای متون دیگر نگاشته می‌شوند، دامنه‌ی مطالعاتی بیش‌متنیت را تشکیل می‌دهند. بنابراین، بیش‌متنیت بر اساس رابطه‌ی برگرفتگی و الهام استوار شده است و موجب می‌شود متن پسین به گونه‌ای هدفمندانه از متن یا متن‌های پیشین الهام بگیرد و مشتق شود.» (کنگرانی، ۱۳۸۹: ۶۱).

Hypertext: «زیرمتنیت» به رابطه‌ی بین یک متن که ژنت آن را «زیرمتن» می‌نامد و متنی پیشین یا «زیرمتن» که در زیرمتن تغییراتی ایجاد می‌کند و آن را شرح و بسط می‌دهد، اشاره دارد.» (ساسانی، ۱۳۸۴: ۴۵).

فهرست منابع

- آلن، گراهام (۱۳۸۵)، *بینامتنیت*، ترجمه‌ی پیام یزدان‌جو، تهران: مرکز.
- برتنس، یوهانس ویلهلم (۱۳۸۳)، *مبانی نظریه‌ی ادبی*، ترجمه‌ی محمدرضا ابوالقاسمی، چاپ دوم، تهران: ماهی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۳)، *سبک‌شناسی یا تاریخ‌تطور‌نشر فارسی*، ج ۲، چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷)، «بینا - متن‌ها/ بینا - تمدن‌ها: بحثی در جغرافیای مشترک تمدن‌ها»، فصلنامه‌ی گفتمان، سال اول، شماره‌ی ۳: صص ۶۷-۵۵.
- _____ (۱۳۸۲)، «گفتمان، سیاست، اجتماع»، فصلنامه‌ی گفتمان، سال سوم، شماره‌ی ۸: صص ۶۵-۵۱.
- جعفری (قنواتی)، محمد (۱۳۸۹)، «عبارات آغازین و پایانی افسانه‌های ایرانی»، فصلنامه‌ی فرهنگ و مردم، سال نهم، شماره‌ی ۳۴: صص ۹۳-۸۶.
- رادولف، برنارد (۱۳۸۸)، «متن» *دانشنامه‌ی نظریه‌های ادبی معاصر*، ویراستار ایرنا ریما مکاریک، ترجمه‌ی مهران مهاجر و محمد نبوی، چاپ سوم، تهران: آگه.
- رضایی‌دشت‌ارژنه، محمود (۱۳۸۷)، «نقد و تحلیل قصه‌ای از مرزبان‌نامه براساس رویکرد بینامتنیت»، فصلنامه‌ی نقد ادبی، دوره‌ی اول، شماره‌ی ۴: صص ۵۱-۳۱.
- ساسانی، فرهاد (۱۳۸۴)، «تأثیر روابط بینامتنی در خوانش متن»، فصلنامه‌ی زبان و زبان‌شناسی، شماره‌ی ۲: صص ۵۵-۳۹.
- سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۷)، *قدرت، گفتمان، زبان (سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران)*، چاپ دوم، تهران: نی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷)، *سبک‌شناسی‌نثر*، چاپ دوازدهم، تهران: میترا.
- صباغی، علی (۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی محورهای سه‌گانه‌ی بینامتنیت ژنت و بخش‌هایی از نظریه‌ی بلاغت اسلامی»، پژوهش‌های ادبی، سال نهم، شماره‌ی ۳۸: صص ۷۱-۵۹.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۷)، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۲، چاپ هشتم، تهران: فردوس.
- صفوی، کورش (۱۳۷۶)، «مناسبات بینامتنی»: *در فرهنگ‌نامه‌ی ادب فارسی*، دانشنامه‌ی ادب فارسی (۲)، به سرپرستی حسن انوشه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- کنگرانی، منیژه (۱۳۸۹)، «مروری بر فرایندهای پیش‌متنیت در نقاشی ایرانی (از گذشته تاکنون)»، در فصلنامه‌ی جلوه هنر، دوره جدید، شماره‌ی ۳: صص ۶۱-۷۰.

- منشی، ابوالمعالی نصرالله (۱۳۷۹)، *کلیده و دمنه*، تصحیح مجتبی مینوی طهرانی، چاپ هیجدهم، تهران: امیرکبیر.
- مولوی، جلال‌الدین محمدبلخی (۱۳۵۳)، *مثنوی معنوی*، تصحیح رینولد الین نیکلسون، تهران: امیرکبیر.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۶)، *ادبیات داستانی (قصه، رمانس، داستان کوتاه، رمان)*؛ چاپ پنجم، تهران: سخن.
- نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۸ الف)، *در اسطوره متن بینا فرهنگی (مجموعه مقالاتی درباره‌ی حضور شاهنامه در فرهنگ‌ها و زبان‌های جهان)*، به کوشش بهمن نامور مطلق و دیگران، تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ . (۱۳۸۸ ب)، *در عیار نقد (مجموعه مقالاتی در حوزه‌ی مبانی نظری نقد)*، ویراستار علی اوجبی، تهران: خانه کتاب.
- _____ . (۱۳۹۰)، *درآمدی بر بینامتنیت*، تهران: سخن.
- _____ . (۱۳۸۶)، «*ترامتنیت مطالعه‌ی روابط یک متن با دیگر متن‌ها*»، در فصلنامه پژوهشنامه علوم انسانی، شماره‌ی ۵۶: صص ۸۳-۹۸.
- وراوینی، سعدالدین (۱۳۶۶)، *مرزبان‌نامه*، تصحیح خلیل خطیب‌رهبر، چاپ دوم، تهران: صفی‌علی‌شاه.